

با منافع اجتماعی دارد، که مستلزم چشم پوشی از او است و نیز، در بسیاری امور نه تنها از جهت صلاح و فساد ما را بی خبری است بلکه از آثار و ثمراتی که بر آنها در نشئه آخرت مترتب است آگهی نیست.

لذا نیاز بشر به قانون و راهنما از جانب پروردگار حتمی و ضروری است که باید زندگی خود را بر وفق برنامه الهی که مبتنی بر خیر واقعی است قرار دهد؛ چه خداوند است که به همه امور آگاه و به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی ما بینا است پس میزان و ملاک در امور میل یا عدم میل آدمی نبوده و او را توان تشخیص خیر و شر به تمام جهات و جوانب نیست، لذا با توجه به آیه باید همواره در انجام وظایف صبور و کوشا بود و در برابر پیش آمدها خود نباخت و ایمان داشت که تحقق امور بر وفق مصلحت و حکمت خدائی استوار است و صلاح و خیر آدمی همانست که خدا خواسته و اراده فرموده است لذا، در پایان تذکر داد که:

﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

و خداوند می داند و شما نمی دانید. یعنی: هیچ کس را به حقیقت امر و فرجام امور آگهی نیست، اگر فرضاً در نبرد با دشمن شهید شدید یا بر اثر اجرای فرمانی به ظاهر سودی از دست شما رفت یا تلخی و زبانی وارد بر شما شد، تمام در جهت تأمین سعادت ابدی شما است و نیز، برای هر يك مزد و پاداشی به آخرت حتمی و درخور است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ وَكُفْرٌ بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدَّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتَ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۲۱۷)

تو را می پرسند از ماه حرام، پیکار در آن، بگو: نبرد در آن ماه بزرگ است [از نظر گناه] ولی بازداشتن از راه خدا و ناسپاسی به خدای [دستور شریعت] و جلوگیری از مسجد الحرام، و بیرون راندن اهل آن [مکه] از مسجد الحرام در نزد خدا [گناهی] بزرگتر





است. و آشوب و شرك [يا تبعيد از ديار] گناهی بزرگتر از كشتار. كافران همواره با شما مبارزه می کنند، تا اگر بتوانند شما را از ديتتان برگشت دهند. و آن كسان از شما كه از دين خود برگردند و به حال كفر بيميرند، پس در اين جهان و آن جهان كرده ارشان تباه شده و اين گروه ياران آتشد و در آن آتش جاويدان.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲۱۸).

تحقیقاً کسانی که ایمان آوردند و آنها که هجرت کردند و کسانی که در راه خدا جنگیدند، آنان امید دارند رحمت الهی را و خداوند آمرزنده مهربان است.

### لغت

**«صدّ»:** بازداشتن، جلوگیری کردن.

**«فتنه»:** آشوب، شرك، كفر و در آیه به معنای تبعید و نفی بلد ذکر کرده اند.

**«ارتداد»:** برگشتن از دين و جزء آن، از سلام برگشتن، كافر شدن، كفر بعد از اسلام به اين طريق كه یکی از ضروریات دين را منكر شود و یا به طور کلی از دين خارج شود و بر دو قسم است فطری و ملّی و مجازات مرتكب آن بسیار شدید است.

**«حبط»:** نابود شدن، باطل گردیدن، پذیرفتن.

### [اشاره به حرمت جنگ در ماههای حرام]

آیه قبل سخن از ضرورت کارزار با دشمن بود. در این جا پرسش از پیکار در ماه حرام است باید دانست که چهار ماه از سال یعنی رجب و سه ماه ... در نزد مشرکین عرب و حتی اسلام از ماههای حرام تلقی می شد، که کشتار و نبرد در این ماهها مورد منع بوده است.

### [اشاره به شأن نزول آیه]

در شأن نزول آیه گفته اند: پیامبر اکرم ﷺ سربیه ای [افراد مسلح محدودی که بر دشمن

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۱، ح ۱۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱/۱۱۱۲.



است. و آشوب و شرك [يا تبعيد از ديار] گناهی بزرگتر از کشتار. کافران همواره با شما مبارزه می کنند، تا اگر بتوانند شما را از دیتان برگشت دهند. و آن کسان از شما که از دین خود برگردند و به حال کفر بمیرند، پس در این جهان و آن جهان کردارشان تباه شده و این گروه یاران آتشند و در آن آتش جاویدان.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲۱۸).

تحقیقاً کسانی که ایمان آوردند و آنها که هجرت کردند و کسانی که در راه خدا جنگیدند، آنان امید دارند رحمت الهی را و خداوند آمرزنده مهربان است.

### لغت

**«صدّ»:** بازداشتن، جلوگیری کردن.

**«فتنه»:** آشوب، شرك، کفر و در آیه به معنای تبعید و نفی بلد ذکر کرده اند.

**«ارتداد»:** برگشتن از دین و جزء آن، از سلام برگشتن، کافر شدن، کفر بعد از اسلام به این طریق که یکی از ضروریات دین را منکر شود و یا به طور کلی از دین خارج شود و بر دو قسم است فطری و ملّی و مجازات مرتکب آن بسیار شدید است.

**«حبط»:** نابودشدن، باطل گردیدن، پذیرفتن.

### [اشاره به حرمت جنگ در ماههای حرام]

آیه قبل سخن از ضرورت کارزار با دشمن بود. در این جا پرسش از پیکار در ماه حرام است باید دانست که چهار ماه از سال یعنی رجب و سه ماه... در نزد مشرکین عرب و حتی اسلام از ماههای حرام تلقی می شد، که کشتار و نبرد در این ماهها مورد منع بوده است.

### [اشاره به شأن نزول آیه]

در شأن نزول آیه گفته اند: پیامبر اکرم ﷺ سرّیه ای [افراد مسلح محدودی که بر دشمن

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۱، ح ۱۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱/۱۱۱۲.



تاخت و تازر می بردند]تشکیل داد و عبدالرحمن جحش پسر عمه خود را به سرکردگی آن از مدینه، با نامه ای سربست - که موظف بود پس از طی دو روز راه آن را باز کرده و به دستور عمل کند. مأمور فرمود، که تا سرزمین نخله [محلی بین طائف و مکه] پیش برود و در آنجا وضع قریش را بررسی و چگونگی را اعلام کند، عبدالرحمن پس از طی دو منزل مسافت، نامه را گشود و جریان را با همراهمان در میان گذاشت و اظهار داشت که اجباری برای شما در این دستور نیست، هر که آماده است با من بسوی نخله حرکت کند. یاران همگی موافقت کردند هنگامی که به نخله وارد شدند، به قافله ای از قریش

روبرو شده که عمرو بن حضرمی در میان آنان بود، به نقلی آن روز آخر ماه جمادی الثانی و منعی از نظر درگیری و جنگ با دشمن نبود، لذا عبدالرحمن و یارانش به قافله حمله ور شده عمرو را می کشند و دو نفر را دستگیر و با غنائم به دست آمده آنها را خدمت رسول اکرم ﷺ می آورند، ظاهراً از نظر مشرکین - حتی مسلمانان - این یورش در روز اول ماه رجب که ماه حرام است صورت گرفته و عبدالرحمن و یارانش تاریخ روز را در اشتباه بوده اند، لذا مورد تعرض مشرکین و جمعی از مسلمانان قرار گرفته و در نتیجه مجاهدان راه خدا بر اثر سرزنش از هر جانب - دوست و دشمن - رنجیده خاطر می شوند، از طرفی مشرکین جنجال و سروصدا راه انداخته که محمد ﷺ جنگ و خونریزی و اسارت را در ماههای حرام حلال نموده است و حتی بر حسب نقلی<sup>۱</sup> برخی از سران قریش به رسول اکرم ﷺ نامه می نویسند و از پیکار در ماه حرام

۱. أنه لما هاجر رسول الله ﷺ إلى المدينة بعث السرايا إلى الطرقات التي تدخل مكة تعرض لعير قریش، حتى بعث عبد الله بن جحش في نفر من أصحابه إلى نخلة، و هي بستان بني عامر ليأخذوا عير قریش حين أقبلت من الطائف عليها الزبيب و الأدم و الطعام، فوافقوا و قد نزلت العير و فيهم عمر بن عبد الله الحضرمي و كان حليفا لعتبة بن ربيعة، فلما نظر الحضرمي إلى عبد الله بن جحش و أصحابه فزعوا و تهيئوا للحرب و قالوا هؤلاء أصحاب محمد، فأمر عبد الله بن جحش أصحابه أن ينزلوا و يحلقوا رءوسهم، فنزلوا فحلقوا رءوسهم فقال ابن الحضرمي هؤلاء قوم عباد ليس علينا منهم بأس، فلما اطمأنوا و وضعوا السلاح حمل عليهم عبدالله بن جحش فقتل ابن الحضرمي و أفلت أصحابه و أخذوا العير بما فيها و ساقوها إلى المدينة و كان ذلك في أول يوم من رجب من الأشهر الحرم، فعزلوا العير و ما كان عليها و لم ينالوا منها شيئا، فكتبت قریش إلى رسول الله ﷺ أنك استحللت الشهر الحرام و سفكت فيه الدم و أخذت المال و كثر القول في هذا، و جاء أصحاب رسول الله ﷺ فقالوا يا رسول الله أيجل القتل في الشهر الحرام فأنزل الله ﴿يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير...﴾. تفسير القمي، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۲، ح ۱۴؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱/۱۱۱۲.



سؤال و استيضاح می کنند، در این وقت برای پاسخ پرسش کنندگان و رفع ناراحتی دل رنجیدگان مجاهد آیه نازل می شود که :

﴿يسألونك عن الشهر الحرام قتال فيه﴾ (۲۱۷).

تو رامی پرسند از ماه حرام: پیکار در آن. جمله: ﴿قتال فيه﴾ بدل اشتمال است برای «شهر حرام» یعنی: از حلال و حرام و جواز و عدم جواز نبرد و جنگ در ماه حرام از تومی پرسند. در برابر این پرسش پاسخ می رسد که :

﴿قل قتال فيه كبير﴾.

بگو: نبرد و پیکار در آن ماه [گناهی است] بزرگ.

### [در بیان تبرئه مجاهدان]

سپس خداوند یادآوری می کند و توجه می دهد، که ای مشرکین بدانید که :

﴿وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِرَ بِهِ وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَإِخْرَاجَ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ﴾.

ولی بازداشتن از راه خدا و کفر به خدا و به راه خدا [که شریعت مقدسه باشد] و بازداشتن [مردم] از مسجد الحرام [که برای عبادت پروردگار و انجام مناسک حج و عمره رفت و آمد می کنند] و بیرون نمودن اهل مکه را از مکه [تبعید کردن یا عواملی برانگیختن، که از ترس جان و مال جلای وطن اختیار کنند] گناهی است بزرگتر در پیشگاه خدا از قتل فردی و لو در ماه حرام، که به اشتباه روی داده است چه، مشرکین چنین جنایاتی را نسبت به رسول اکرم ﷺ و مومنین به آن حضرت مرتکب می شدند و ضمن سرپیچی و مخالفت با رسول ﷺ و کتاب خدا مانع ورود مسلمانان به مسجد الحرام شده و هنگامی طغیان و سرکشی و زجر و شکنجه را تا به جائی رساندند، که آن حضرت و یارانش مجبور به هجرت از مکه به مدینه شدند و سپس آیه می افزاید که :

﴿والفتنة اكبر من القتل﴾.

و کفر و ضلال و آشوب و شرك یا به تعبیر برخی از مفسرین تبعید و نفی بلد گناهی بزرگتر و شدیدتر است از کشتن.

آیه در مقام تبرئه مجاهدان اسلام در نبردی که در آخر ماه جمادی الآخر یا به اشتباه

در اول ماه رجب بوده می باشد و بدین وسیله مشرکین عرب را در جنایاتشان سرکوب و مومنان مجاهد را دلداری می دهد سپس خداوند برای بیداری مسلمانان از مقاصد شوم و نقشه های فتنه انگیز مشرکان متذکر است که :

﴿ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم إن استطاعوا﴾.

و همواره [کفار] با شما در ستیز و پیکارند، تا این که شما را از دینتان برگشت دهند، اگر ایشان را تمکن و توانی باشد.



### [در بیان تأیید مجاهدان]

یعنی: ای مسلمانان اگر در ذهن و اندیشه شما این قتل در ماه حرام مشکل آمد و سخت جلوه کرد متوجه باشید که حقیقت این گونه نیست، اینان مردمی هستند که همواره انتظار نابودی و هلاکت شما را می کشند و پیوسته در مقام تمهید و تهیه نیرو برای از میان برداشتن مسلمین بوده و می خواهند ریشه آئین و مکتب حق را از بیخ و بن برکنند، لذا دستور نبرد برای پیش گیری حمله دشمن لازم است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد و در برابر حملات دشمن نباید دست روی دست گذاشت و به گوشه ای نشست تا دشمن جری شده و بر یورش و تجاوز خود بیفزاید، بلکه دفع حمله اولیه را باید نمود، ولو به اقدام قبلی.

در این جا باید گفت: اگر ایراداتی از جانب مسیحیان به مسلمین می شود و نسبت چپاول و غارتگری به پیروان و مذهب اسلام می دهند و پیشرفت آن را در آغاز نهضت بر اثر جنگ و تاخت و تاز تلقی می کنند نسنجیده و ندانسته بوده و باید بدانند که اقدامات انجام یافته کاملاً به جا و به مورد و برابر فطرت و عقل و نیز دستور و وحی الهی صورت گرفته و ریشه های فساد و فتنه و آشوب و کفر و شرک باید از میان می رفت، به ویژه که تعرض و تجاوز و زجر و شکنجه و ظلم و تبعید، نخست از جانب ایشان به مسلمین صورت می گرفت و در مقام آزار و کشتن مسلمانان برمی آمدند، لذا مال و خونشان مباح و اقدام مسلمین نیز نوعی قصاص و معامله به مثل بوده است. و علاوه ضمن حفظ موجودیت خود برای نگهداری قانون و مکتب الهی چنین



وظیفه و اقدامی را ایجاب می نمود، چه اگر دزد به خانه آدمی حمله ور شد و قصد کشتن و بردن اموال و تجاوز به نوامیس را داشت، نباید ساکت نشست و میدان را خالی نمود تا هر جنایتی را که می خواهد مرتکب شود، بلکه عقل سلیم و فطرت پاک حاکم است که اگر با خواهش و التماس و سوگند و قسم و امور دیگر نتوانست او را مانع شود، باید در مقام دفاع برآمده و احقاق حق کند ولو این که به کشتن سارق منجر شود.

چنان که در احادیث متعدد آمده است که امام علیه السلام فرمود: «اگر بر تو دزدی مسلح و محارب وارد شد او را از پای در آور، خون و مظلومه اش بر گردن من». <sup>۱</sup> روشن است که با این قبیل روایات مسلمین را تشجیع می کنند که در برابر دشمن خوار و زبون نباشند. در حدیث دیگر است که:

اگر کسی ازاده مال و خانواده ات نمود و تو را توانی هست در مبادرت به سرکوبی و از پای در آوردن دشمن پیشی بگیر، که همانا دزد جنگنده با خدا و رسول او است و اگر در این اقدام بر تو تبعات و آثار گناهی مترتب شد به عهده و گردن من. <sup>۲</sup>

در برخی روایات است که: «اگر جان در مخاطره بود از مال می توان صرف نظر کرد». <sup>۳</sup> در عین حال اجازه دفاع از مال هم می دهند، که اگر فرضاً در این مبارزه کشته شود در ردیف شهیدان محسوب می گردد؛ آن گاه برای این که مسلمین تحت تاثیر تبلیغات سوء و القائات شیطانی و نیز نیروی ظاهری و فریب دهنده کافران و دشمنان

۱. وفي المجالس والأخبار عن الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن علي بن حبشي، عن العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن الحسين بن أبي غندر، عن أيوب، قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من دخل على مؤمن داره محاربا له فدمه مباح في تلك الحال للمؤمن وهو في عنقي». وسائل الشيعة؛ ج ۲۸، ص ۳۲۱، ح ۲۴۸۶۲.

۲. وعنه عن أبي جعفر، عن أبيه، عن وهب، عن جعفر، عن أبيه أنه قال: «إذا دخل عليك رجل يريد أهلك ومالك فابدره بالضربة إن استطعت، فإن اللص محارب لله ولرسوله، فما تبعك منه شيء فهو علي». وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۱۹، ح ۲۰۱۱۲.

۳. وعنه عن أحمد عن محمد، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقاتل دون ماله، فقال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قتل دون ماله فهو بمنزلة الشهيد، فقلت: أقاتل أفضل أولا [لم خ ل] يقاتل؟ فقال: إن لم يقاتل فلا بأس. أما فلو كنت لم أقاتل وتركته». وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۲۱-۱۲۲، ح ۲۰۱۱۹.

دین قرار نگرفته و به فرجام کار و سرای دیگر بیندیشند، فرمود:

﴿ومن یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فأولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا  
والآخرة﴾ (۲۱۷).

و کسانی از شما که از دین خویش بر گردند و به حال کفر بمیرند، پس آنان در این  
جهان و آن جهان کردارشان تباه و نابود شود.



### [ارتباط ارتداد با حبط اعمال]

باید دانست که «حبط اعمال» در این آیه و سایر آیات قرآنی ناظر به کارهای نیک و  
ستوده است چه کارهای زشت و ناپسند و خلاف عقل و دین در سرای دیگر توعید به  
عذاب و عقاب شده است و کردار نیک تا جایی از شمند و قابل ملاحظه است که توأم  
با ایمان باشد نه ملحق به کفر و ارتداد و هنگامی که با ارتداد توأم شد ارزش و معنویت  
آن از میان می رود، چه شخص مرتد حلقه خویش را از زنجیره توحید بریده و به کفر  
گرائیده و به اعمال گذشته خود خط بطلان کشیده است و چون کسی است که کشت  
و زرع خویش را با پاشیدن سم به کلی نابود کرده است.

### [معنای «حبط» دنیایی اعمال]

«حبط» در دنیا، مانند این که: مسلمین دیگر شخص مرتد را پاک نمی دانند و چون  
مشرك و کافری که پلید و ناپاک است با او معامله می کنند و اموالش میان ورثه طبق  
مقررات شرع تقسیم و زوجه اش از ملکیت او خارج و دیگر هیچ گونه احترامی را در  
جامعه مسلمین نخواهد داشت و در سرای آخرت هم برابر توعید الهی با او عمل  
می شود، چنان که فرمود:

﴿وأولئک أصحاب النار هم فیها خالدون﴾.

این گروه یار و همدم آتشند و در آن آتش همیشه و جاوید.  
سخنی چند درباره ارتداد و احکام مربوطه به آن:





### [اشاره به ارتداد]

باید دانست ارتداد موقعی است که شخص از اسلام به کفر برگردد، سب و دشنام به پیغمبر و ائمه علیهم السلام نیز، موجب ارتداد شده و حکم قتل درباره آن جاری است، حتی اگر کسی یکی از امور ضروری دین را منکر شده نپذیرد؛ من جمله، محبت و ولایت اهل بیت عصمت - که در شمار شئون رسالت است، یا یکی از احکام واجب قرآن را زیر بار نرود، مرتد می شود.

بدیهی است که اگر شخص نداند که فلان امر، ضروری دین است و انکار کند موجب ارتداد و کفرش نخواهد بود، بلکه باید آگاه باشد که ضروری دین است و سپس انکار کند و لذا باید فکر و ذوق شخصی را در امور دین کنار گذاشت، تا به بیماری ارتداد دچار نشود.

### [در بیان مرتد ملی و فطری]

مرتد دو نوع است: فطری و ملی. مرتد فطری به کسی گویند که: در موقع انعقاد نطفه پدر و مادرش مسلمان باشند [ولو یکی از آنان] و در حد بلوغ اقرار به اسلام آورده باشد؛ در چنین شرایطی برگشت او از دین در حکم مرتد فطری است و احکام ویژه ای دارد؛ من جمله، عقد زوجه اش فسخ شده، دارائی و اموالش میان ورثه تقسیم و خونس مباح می شود، چه دیگر احترامی از هیچ جهت در جامعه مسلمین نداشته و برابر قوانین شرع در شرایطی ویژه من جمله احراز مصنوعیت از جان خویش [یعنی: مجری و عامل قتل] اقدام به کشتن او جایز است.

مرتد ملی کسی است که: در موقع انعقاد نطفه، پدر و مادرش به حالت کفر بوده اند و در حد رشد و بلوغ انکار اسلام داشته و سپس مسلمان شده و پس از قبول اسلام دوباره به کفر برگشته و حکم آن با مرتد فطری متفاوت است؛ من جمله، اموال شخصی وی از مالکیتش خارج نشده ولی زن مسلمان از زوجیت او جدا می شود.

از طرفی توبه مرتد فطری مورد پذیرش نیست و احکام مربوطه درباره او جاری

است و حکم او در سرای دیگر در صورت توبه با خداست؛ ولی در مورد مرتد ملی تا سه روز او را استتابه داده و وادار به توبه می کنند، اگر پذیرفت از گشتنش صرف نظر می شود و الا او را می کشند.

و باید دانست برابر برخی از فتاوی چون نظریه صاحب جواهر در مورد سب و دشنام به پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام فرقی میان مرتد ملی و فطری نیست و حکم هر دو کشتن است و در این باره نصوصی را ذکر می کنند که در کتب فقهی مدون است. و باز یاد آور شده اند که اگر کافر دشنام دهنده اسلام آورد، باید در کشتن او توقف کرد، زیرا «الاسلام یجب ما قبله»<sup>۱</sup> [اسلام گذشته او را بریده و محو می کند] لذا مورد اغماض و چشم پوشی قرار می گیرد.

زن مرتده دارائی و مالش از او سلب نشده و فقط از شوهر جدامی شود و باید عدّه طلاق نگه دارد و اگر مادامی که در عدّه هست توبه کند به شوهر خود بر می گردد، و پس از ارتداد تا سه روز به او استتابه می دهند، اگر توبه نکرد به زندان دائم محکوم خواهد شد. ولی برای مرتد فطری اصولاً توبه پذیرفته نیست ولو در پیشگاه الهی توبه اش قبول باشد و به هر حال در مورد زن، چه مرتد فطری باشد و یا ملی کشته نمی شود و درباره او حکم زندان ابد جاری است.

و سپس برای بزرگداشت و تقدیر گروندگان به اسلام و آنها که برای خدا مهاجرت و ترک دیار کردند و به جهاد در راه خدا پرداختند و [نیز] این که مورد مغفرت و بخشایش الهی قرار خواهند گرفت فرمود که:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ﴾ (۲۱۸).

۱. علي بن إبراهيم في تفسيره: في قوله تعالى: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا﴾ الآية، عن أم سلمة، في حديث، «أنها قالت لرسول الله ﷺ: في فتح مكة: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، سعد بك جميع الناس إلا أخي، من بين قريش والعرب، رددت إسلامه، وقبلت إسلام الناس كلهم، فقال رسول الله ﷺ: «يا أم سلمة، إن أخاك كذبي تكذبي لم يكذبني أحد من الناس، هو الذي قال [لي]: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ﴾ الآية إلى قوله تعالى - كتابا نقرؤه ﴿ قالت [أم سلمة]: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، ألم تقل: إن الإسلام يجب ما قبله؟ قال: نعم، فقبل رسول الله ﷺ، إسلامه». مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۸ - ۴۴۹، ح ۸۶۲۶-۳.





تحقیقاً کسانی که ایمان آوردند و آنها که مهاجرت کرده و در راه خدا به نبرد و جهاد به پاخواستند به رحمت و بخشایش خدا چشم می‌دوزند. یعنی: شایسته هستند که مشمول فضل و بخشش پروردگار قرار گیرند.

آیه ترغیبی است برای مسلمین، که در کسب ایمان و هجرت و جهاد در راه خدا بکوشند و مجاهدان در این مقصد و هدف را تقدیر و تمجید می‌کند.

### [در بیان شأن نزول آیه]

شأن نزول آیه را مربوط به عبدالرحمن جحش دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> که در وادی نخله با یاران خود به دشمنان خداتاخت و تاز بیاورد و در راه دین و مکتب وحی جانبازی نمود و چون برخی از مردم نسنجیده می‌گفتند: که اگر فرضاً بر اثر اشتباه و اقدام به جنگ در ما حرام ایشان را معصیتی نباشد، پاداش و ثوابی به کارزار آنان با دشمن مترتب نیست، یا برخی در اجر و مزد اخروی ایشان شك و تردید می‌نمودند، لذا آیه نازل شد: که آنها را آرزو و چشم داشت مزد و پاداش است از جانب خداوند، به ویژه که اقدامشان به نبرد بر اثر تصور روز آخر ماه جمادی الآخر بوده، نه اول ماه رجب، ضمناً باید توجه داشت که آیه تنها مربوط به عبد الرحمن و یاران او نیست، بلکه تا روز قیامت نظایر و مشابه آن در همه جا و همه وقت صادق و پابرجا است و در پایان برای تأکید بیشتر فرموده:

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲۱۸).

و خداوند آمرزنده مهربان است. از خطا و اشتباه درمی‌گذرد و [نسبت] به نیات نیک و کردار پسندیده و جانبازی در راه حق بخشنده و مهربان است.

\*\*\*

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲۱۹).

تو را از شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در این دو گناهی بزرگ است و سودهائی

۱. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۲۰۹.